

دانشمندی از دیار حکیم سهروردی

دکتر علی اکبر صالحی^۱

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نَوْءٍ كَمَشْكُوهُ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نَوَّرَ عَلَى نُوْرٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورٍ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۱

خداوند نور آسمان ها و زمین است. مَثَلِ نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی باشد. آن چراغ درون آبگینه ای و آن آبگینه چون ستاره ای درخشانده. از روغن درخت پربركت زيتون که نه خاوری است و نه باختری افروخته باشد. روغنش روشنی می بخشد هر چند آتش بدان نرسیده باشد. نوری افزون بر نور دیگر. خدا هر کس را که بخواهد بدان نور راه می نماید و برای مردم مثل هایی می آورد و بر هر چیزی آگاه است (سوره نور، آیه ۳۵)

برای اینجانب مایه مباهات و افتخار است که از رهگذر لطف و عنایت دوستان، توفیق یافته ام تا به سهم اندک خویش، در آیین گرامیداشت مقام علمی و خدمات فرهنگی استاد معظّم، جناب آقای دکتر یوسف ثبوتی مشارکت کنم.

ناگفته پیداست که سخن گفتن پیرامون مقام و منزلت علمی و فضائل و مکارم اخلاقی آن استاد فرزانه و ایران دوست، کاری است به غایت دشوار که نیازمند تحقیق و پژوهش

۱- معاون رئیس جمهوری و رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، عضو وابسته گروه علوم مهندسی فرهنگستان علوم و استاد مهندسی هسته ای دانشگاه صنعتی شریف

عمیق در آثار آن دانشمند گرانقدر و حشر و نشر با ایشان در برهه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی آن عزیزاست. اینجانب اگرچه خود را در زمره ارادتمندان و دوستداران جناب آقای دکتر ثبوتی می‌دانم و به این تعلق خاطر و ارادتِ وافر، مباحی و مفتخرم اما خود را در جایگاه و مقامی نمی‌یابم که به شرح و بیان آثار ماندگار این عزیز بپردازم و آنچنان که باید و شاید، حق مطالب را ادا کنم.

بدون تردید، دوستان، همراهان و شاگردانی که در دوره طولانی فعالیت این چهره ماندگار عرصه علم و معرفت در دانشگاه‌های داخل و خارج از کشور با ایشان محشور بوده و یا در مؤسسات و انجمن‌های گوناگون مانند انجمن فیزیک ایران و انجمن نجوم ایران همراه و هم‌نشین شده‌اند، به بیان فضائل و سجایای این استاد عزیز خواهند پرداخت و آنچنان که شایسته پایگاه و جایگاه جناب آقای دکتر ثبوتی است به ذکر جمیل مهارت‌ها و هنرهای استاد خواهند پرداخت.

بدین لحاظ، اینجانب خود را از شرح افتخارات پرشمار ایشان و بیان فهرست مدال‌ها و نشان‌ها و شرح چگونگی عضویت استاد عزیز در نهادها و مجامع و محافل علمی و فرهنگی ملی و بین‌المللی معاف یافتم و بر آن شدم تا از منظری دیگر به پیشگاه این کاوشگر خستگی‌ناپذیر قلمرو علم و دانش ادای احترام نمایم. در این اندیشه بودم که به ناگاه چهره تابناک یکی از مفاخر بزرگ ایران زمین که همانند استاد دکتر ثبوتی از هدایای خطه هنرپرور زنجان به فرهنگ ملی و اسلامی است در برابر دیدگانم تجسم یافت.

نخست در این اندیشه فرورفتم که چگونه در این ساعت و در این مقام، یاد و سیمای درخشان بنیانگذار حکمت اشراقی و احیاگر مواریت فلسفه ایرانی، شیخ شهاب‌الدین سهروردی در ذهن و ضمیر این حقیر، تجسم یافت. پس از تأملی کوتاه، به روشنی دریافتم که تقارن و تشابه میان این دو چهره بزرگ خطه زنجان در ذهن نگارنده این سطور، بی‌سبب نیست؛ چرا که این دو بزرگوار در دو صفت با یکدیگر شریک هستند. نخست اینکه استاد گرانمایه جناب آقای دکتر ثبوتی همچون حکیم سهروردی عشق عمیق و ماندگار به ایران و فرهنگ ملی را همچون شعله آتشی مقدس در خود فروزان نگاه داشته‌اند و گویا این عشق پاک و بی‌آلایش به میراث فرهنگ ملی و مبانی انسانی تمدن ایرانی، بسان ودیعه‌ای آسمانی در ذهن و ضمیر پرورش‌یافتگان آن سامان نهادینه شده است.

دو دیگر آنکه شیخ شهاب‌الدین سهروردی و استاد ما هریک به شیوه خویش و به‌رغم

همه تفاوت‌های ظاهری در طول حیات خویش، جستجوگر «نور» و مفسر معنا و مفهوم «نور» و جایگاه آن در جهان هستی بوده‌اند.

اینجانب در این مجال، خواهم کوشید تا به قدر بضاعت اندک خویش نکاتی را پیرامون وجوه تشابه و همانندی این دو چهره ماندگار علم و معرفت بیان کنم. بر اساس تحقیقات و پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون تحولات تاریخ ایران زمین در دوره باستانی و عصر اسلامی، این نکته بر ما آشکار شده است که پس از فروپاشی حکومت ساسانی و وارد آمدن ضربات مهلک به قدرت دولت مرکزی، تداوم فرهنگی ایران و انتقال مفاهیم و تعالیم معنوی و فلسفی نهفته در بطن فرهنگ ایرانی با چالشی اساسی مواجه شد.

شایان ذکر است که پس از تسلط نامبارک خاندان بنی امیه و بنی عباس بر بخش‌های وسیعی از بلاد اسلامی، تصویری نادرست از گنجینه معارف ملل تحت سلطه به ویژه ایرانیان در اذهان نقش بست و ایرانیان که خود از طلایه داران و پیش‌قراولان ترویج آموزه‌های توحیدی و قدسی بودند، به عنوان قائلان به چندگانه پرستی مشهور شدند. البته باید به این نکته توجه داشت که بسیاری از مورخان عهد اسلامی و محققان حوزه ملل و نحل، انحرافات به وجود آمده در روحانیت دوره ساسانی را به عنوان اساس و بنیان تعالیم دینی ایرانیان تلقی کردند و بدون ژرف‌کاری در بن‌مایه‌های فرهنگ ایرانی، تصویری مخدوش شده و ناصحیح از گنجینه تعالیم معنوی قوم ایرانی را در آثار خود منعکس نمودند.

در چنین شرایطی بود که بنیانگذار حکمت اشراق همچون سرداری سلحشور و جان‌برکف، پای در میدان نهاد و از رهگذر واکاوی ریشه‌های عمیق فرهنگ ملی به دفاع از حریم ایران پرداخت و حماسه‌ای معنوی و روحانی را به نمایندگی از بزرگان و فرزندان ایران زمین پدید آورد. این فرزند خلیف ایران، برخلاف دیگر سرداران و نام‌آوران تاریخ ایران در عهد اسلامی که توجه خود را به موضوع استقلال ایران از منظر نظامی و سیاسی معطوف کرده بودند، بر ضرورت صیانت از میراث معنوی ایران و زدودن زنگار تحریف‌ها از چهره آن پای فشرد.

بدون تردید، به هنگام سخن گفتن از ایثارگری‌ها و جانفشانی‌های بزرگان ایران زمین در راه پاسداری از حریم مقدس این سرزمین خدایی، باید از حکیم سهروردی و زندگی حماسی او یاد کنیم و نام آن حکیم فرزانه را در صدر فهرست حافظان میراث معنوی ایران ثبت و ضبط نماییم.

اینجانب بر این باورم که با نگاهی هر چند گذرا به سیر زندگی پربرکت استاد گرانقدر جناب آقای دکتر ثبوتی درمی یابیم که آتش نهفته در سینه آن اندیشمند و فیلسوف یگانه در جان استاد ما نیز شعله ور و فروزان است و عشق عمیق استاد معظم، جناب آقای دکتر ثبوتی به ایران و تلاش مستمر ایشان برای سرافرازی و عزت ایرانیان به ویژه در عرصه علم و دانش اندوزی، خود گواهی بر این مدعاست.

البته باید به این نکته توجه داشت که عشق به ایران و وفاداری و سرسپردگی به مام میهن، تنها وجه تشابه میان حکیم سهروردی و استاد دکتر ثبوتی نیست. همان گونه که در آغاز اشاره شد، معنا و مفهوم «نور» و تعبیر و تفسیر آن یکی از دغدغه ها و دلمشغولی های این دو بزرگوار بوده است.

شایان ذکر است که مفهوم «نور» از همان سپیده دم تاریخ ایران زمین، از جایگاه ویژه ای در معنا بخشیدن به زندگی فردی و اجتماعی ایرانیان برخوردار بوده و تحقیق و پژوهش پیرامون «نور» و معانی مختلف آن در حوزه علوم طبیعی و نیز در حوزه حکمت و علوم انسانی، مورد توجه حکما و علمای ایرانی در اعصار و ادوار مختلف بوده است. محققان و پژوهشگران تاریخ تمدن اسلامی ریشه ها و بن مایه های ستاره شناسی و کیهان شناسی در عهد اسلامی را در تحقیقات عالمان و پژوهندگان عصر باستانی ایران جستجو کردند. پس عجب نیست که در منابع تاریخ تمدن اسلامی به ترجمه زیج شهریار اشاره می شود که به فرمان انوشیروان، در دوره ساسانی به رشته تحریر درآمد.

اکنون که از مباحث مربوط به «نور» و معنا و مفهوم آن در ایران عهد باستان سخن به میان آمد، شایسته است تا به این نکته نیز اشاره شود که از همان روزگار قدیم، «نور» از معنایی چندوجهی نزد نیاکان ما برخوردار بوده است. دانشمندان و اندیشمندان ایرانی معنا و مفهوم «نور» را تنها در حوزه ستاره شناسی و کیهان شناسی مورد توجه قرار نداده اند. در این میان، ذکر این نکته ضروری است که در مباحث مربوط به سامان بخشیدن به نظم اجتماعی و در حوزه اندیشه سیاسی ایرانی نیز سخن از «نور» به میان آمده است.

نیاکان و پیشینیان ما در آن عهد و دوران بر این اعتقاد استوار بودند که شهریار ایران زمین باید از «فرّه ایزدی» و «فرّ کیانی» برخوردار باشد. به دیگر سخن، مهم ترین شرط برای تکیه زدن بر اورنگ پادشاهی، قرار گرفتن در پرتو «نور ایزدی» - که همان عنایت و تأیید خداوندی است - می باشد.

در نگاه و نگره نیاکان ما، جهان و این هستی بی کران، پرتویی از «نور ازلی» است و تمام نورها و روشنایی‌ها در سراسر کائنات، یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد. در چنین بستری از فرهنگِ متعالی است که گنجینه معارف فرزندگان ایران زمین در پهنه تاریخ تداوم می‌یابد و شهاب‌الدین سهروردی از «نورالانوار» و از حکمت اشراق سخن به میان می‌آورد. حکیم سهروردی مبحث نور و نورالانوار را در کانون منظومه هستی‌شناسی خود قرار داده و بر این باور است که همه موجودات و اشیاء عالم، با «نور» تشخص یافته و با نور تعریف و تعیین می‌یابند. در منظومه فکری و فلسفی شیخ اشراق، «نورالانوار» همان وجود بی‌مثال و بی‌انبار ربوبی است که سرچشمه روشنایی و منبع تمام نورهاست.

حکیم سهروردی در کتاب «الهی‌الکل النوری» دیدگاه‌ها و آراء خود را پیرامون درجات نور و تکثیر و تنوع آن بسط داده است. ناگفته پیداست که در این مجال مختصر، امکان بحث و بررسی تفصیلی پیرامون آن فراهم نمی‌باشد.

به هر روی، با عنایت به آنچه که به اختصار بدان اشاره شد، می‌توان گفت که استاد معظم جناب آقای دکتر ثبوتی در مقام یکی از پژوهندگان برجسته حوزه اخترفیزیک، نجوم و کیهان‌شناسی، وارث حکمت و معرفت نیاکان خویش و جانشین و خلف شایسته بزرگان و دانشمندان عهد اسلامی، از جمله شیخ شهاب‌الدین سهروردی، ابن هیثم بصری، ابوالوفای بوزجانی، خیام نیشابوری، ابومعشر بلخی، ابوسعید سجزی، خواجه نصیرالدین طوسی و غیاث‌الدین جمشید کاشانی است. خوشبختانه جامعه امروز و جوانان دوستدار دانش و معرفت به جایگاه رفیع استاد وقوف یافته‌اند و اگرچه در برهه‌ای کوتاه، استاد ما مورد بی‌مهری قرار گرفت، اما از منظر کلی و با در نظر گرفتن مقام و منزلت ایشان نزد محققان و پژوهشگران ایرانی، می‌توان گفت که این استاد عزیز همواره قدر دیده و بر صدر نشسته است. البته این سخن بدین معنا نیست که حتی استادی ایشان به تمامی ادا شده است. امیدوارم که سایه پرمهر آن دانشمند فرزانه برای سالیان متمادی بر سر جامعه دانشگاهی ایران مستدام باشد و جوانان این مرز و بوم از این توفیق برخوردار باشند که بیش از پیش از خرمن دانش ایشان خوشه برجینند.

«حافظ جناب پیرمغان جای دولت است / من ترک خاک بوسی این در نمی‌کنم»